

نقش فرهنگ و تمدن اسلامی در شکل‌گیری نهضت‌های علمی و فکری با تأکید بر ادبیات فارسی در بدخشان

سید محمدباقر موسوی^۱

چکیده

بدخشان به عنوان یکی از مهم‌ترین شهرهای افغانستان و زیستگاه اقوام مختلف، با ورود اسلام شاهد تغییرات گوناگونی علمی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی بوده است. سرزمین لعل پرور بدخشان و بناهای تاریخی و آثار فرهنگی آن برای جهان اسلام به خصوص افغانستان دارای اهمیت است، لکن با این وجود کمتر به این ظرفیت‌ها و داشته‌ها توجه شده و فرایند شکل‌گیری نهضت‌های علمی، فکری و شخصیت‌های دینی و علمی و سیاسی آن حیطه معرفی شده است؛ از این رو نگارنده با بهره‌گیری از روش توصیفی و تحلیلی و مراجعه به منابع تاریخی چگونگی شکل‌گیری نهضت‌های علمی، فکری و رونق بخشی ادبیات فارسی در بدخشان را مورد تجزیه و تحلیل قرار داده است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که بدخشان پیش از ورود اسلام به دلیل موقعیت راهبردی (جاده ابریشم) و داشتن معادن و رود بزرگ جیحون، مورد توجه حکومت‌ها بوده و بعد از ورود اسلام با تأثیرپذیری از فرهنگ و تمدن آن، تحولات علمی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی فراوانی در آن به وجود آمده است. همچنین مشخص شد که ره‌آوردهای اسلام تحولات بنیادی در عرصه نهضت‌های علمی، فکری، تربیت شخصیت‌های علمی، سیاسی و رونق بخشی به ادبیات فارسی، ایجاد نموده است.

واژگان کلیدی: فرهنگ، تمدن اسلامی، بدخشان، نهضت‌های علمی، ادبیات فارسی.

^۱ دانش‌پژوه دکتری تاریخ معاصر، مجتمع آموزش عالی تاریخ، سیره و تمدن اسلامی،
s.m.baqerm@gmail.com

مقدمه

بدخشان به عنوان یکی از شهرهای مهم و استراتژیکی (مسیر جاده ابریشم) افغانستان که هم‌مرز با چین، تاجیکستان، پاکستان می‌باشد، با ورود اسلام در زمان خلیفه سوم، پایه‌های فرهنگ و تمدن اسلامی در این شهر بنانهاده شد و طی اعصار و امصار موجب تغییرات اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی فراوانی گردید.

این شهر به عنوان سرزمین مرزی برای جهان اسلام از اهمیت نظامی و تجاری خاصی برخوردار بود و همین امر موجب می‌شد تا دستگاه خلافت به قبول تابعیت صوری آن، تن در دهد؛ اما بناهایی چون قلعه و رباطی که توسط زبیده همسر هارون در بدخشان ساخته شده است، نشان از آن دارد که تابعیتی در این حد در اواخر سده ۲ ق وجود داشته است (درباره رباط، نک: مقدسی، ۳۰۳) لازم به ذکر است که در اوایل عصر اسلامی و از زمان آغاز فتوح خراسان (ح ۳۰ ق / ۶۵۱ م) تا پایان سده نخست، بدخشان گاه از استقلال نسبی برخوردار بوده و چنین می‌نماید که تا سده ۲ ق / ۸ م آن را حفظ کرده است (بلاذری، ۴۱۹؛ طبری، ۱۳۸).

با توجه به اینکه بدخشان از شهرهای مهم افغانستان و یکی از سرزمین‌های لعل پرور آن هست و بناهای تاریخی و آثار فرهنگ و تمدن اسلامی در اقصی نقاط آن نیز فراوان وجود داشته و حسب گزارش‌های رسیده امروزه نیز توجه بیگانگان را به خود جلب نموده است؛ ولی تاکنون اثری مدون درباره ظرفیت‌ها، شخصیت‌ها، آثار، فرهنگ و تمدن اسلامی و... آن نگاشته نشده است؛ از این رو نگارنده را بر آن داشت گام مؤثر و مفید دربار نقش فرهنگ و تمدن اسلامی در شکل‌گیری نهضت‌های علمی و فکری و رونق ادب فارسی و تربیت شخصیت‌های دینی و سیاسی داشته است را بردارد و از این رهگذر خدمت اسلام در ایجاد بستری نو در شکل‌گیری نهضت‌های علمی و جلوگیری از رکود و سستی و عدم تأثیرپذیری مسلمانان از فرهنگ و تمدن بیگانگان که از مسیر جاده ابریشم (ماوراءالنهر، تبت و چین) وارد آن سرزمین می‌شد را به تصویر کشد.

مفهوم شناسی

بدخشان، به نام‌های، بدخشان و بلخشان متصل به ترکستان شرقی نیز یادشده. (دهخدا، ۱۳۷۸، ۲۸۵) و این خطه در قرون وسطی در سراسر جهان اسلام شهرت داشت. در کل بدخشان ناحیه‌ای دارای کان (معدن) لعل و لاجورد است که پاره‌ای از آن در تاجیکستان با مرکزیت شهر خاروغ و پاره‌ی دیگر در افغانستان با مرکزیت شهر فیض‌آباد واقع شده است. استان بدخشان

افغانستان، یکی از ولایت‌های شمال شرقی این کشور است و با کشور تاجیکستان، پاکستان و استان سین کیانگ جمهوری خلق چین مرز مشترک دارد. این سرزمین دارای کوه‌های بلند و رودخانه‌های خروشان، سرسبزی و زیبایی خاص است به گونه‌ای که شاعران در اشعار خود سرخی لب یار را به آن تشبیه نموده‌اند. لازم به ذکر است که بدخشان در متون ادبی جهان به‌ویژه فارسی کهن به کیفیت لعل مشهور و زبان زد خاص و عام است. (عمید، ۱۳۷۸، ۲۸۵) صاحب برهان قاطع می‌گوید: «بدخشان بر وزن نمکدان ولایتی است مابین هندوستان و خراسان، گویند لعل و طلا در آنجا است و گویند گوسفند آنجا را از غایت بزرگی و قوت سوار شوند...» (تبریزی، ۱۳۶۱، ج ۱: ۲۴۲) مطالعات تاریخی و یافته‌های میدانی نشان می‌دهد که بدخشان سرزمین بسیار پرنعمت و دارای معادن سیم و زر و لعل و لاجورد است و به دلیل وجود این کان‌های پرازش و احجار کریمه شهرت جهانی دارد.

فرهنگ عبارت است از زندگی عقلانی. (صدر، ۱۳۷۹، ۴۴). کلی‌ترین بینش و نگرشی که یک جامعه نسبت به جهان دارد. (حداد عادل، ۱۳۷۴، ۷) مجموعه‌ای از آگاهی‌های فردی درباره هنر، ادبیات، علم، سیاست و مانند آن‌ها که کسی برای ارتقای فکری و تربیتی خود می‌آموزد. (انوری، ۱۳۸۲، ج ۲: ۱۶۵۲) فرهنگ عبارت از مجموعه‌های است از طرح‌ها و نمونه‌های تاریخی که برای زندگانی پرداخته شده است و آن‌چنان است که در میان افراد یک گروه مشترک است. (حلبی، ۱۳۷۲، ج ۱: ۱۷).

تمدن عبارت است از تلاش برای آفریدن جامعه‌ای که همه بشریت بتواند با هم‌نوای در کنار هم و به‌منزله اعضای از یک خانواده کامل و جامع در درون آن زندگی کنند (توین بی، ۱۳۷۶، ۴۸). تمدن شهرنشین شدن، خوی شهری گزیدن و با اخلاق مردم شهر آشنا شدن زندگانی اجتماعی، همکاری مردم با یکدیگر در امور زندگانی و فراهم ساختن اسباب ترقی و آسایش خود (عمید، ۱۳۸۷، ۴۵۸).

تمدن در شهر بود و باش کردن و انتظام شهر نمودن و اجتماع اهل حرفه، اقامت کردن در شهر، شهرنشینی، در مرحله کامل تربیت اجتماعی قرار داشتن برخلاف بربریت. (دهخدا، ۱۳۴۳، ۹۴۲). واژه تمدن بر انواع پیشرفت‌های در مظاهر زندگی اطلاق می‌شود. (مجیری‌شیبانی، ۱۳۳۷، ۵). تمدن مجموعه‌ای از عوامل معنوی و مادی است که با ایجاد فرصت برای جامعه و ادغام عرصه‌های زندگی، زمینه همکاری لازم را در راستای رشد و توسعه اجتماعی فراهم می‌سازد. (کاظمی، ۱۳۷۵، ۷۵).

الف) شکل‌گیری نهضت‌های علمی و آموزشی

از گذشته‌های دور آموزش و پرورش در این سرزمین وجود داشته است خصوصاً در زمان دیانت زردشت و دیانت بودا، گسترش یافته و پس از ظهور دین اسلام مدارس و مکاتب در سراسر کشور رونق به سزای داشته و در مدارس علاوه بر علوم دینی علوم دیگر نیز تدریس می‌شدند. با ورود اسلام به تخارستان و بدخشان دین اسلام در این مناطق به سرعت انتشار پیدا کرده و تعلیمات دینی بر تمام امور زندگی مردم تأثیر گذاشت حکومت‌های محلی ایالت سامانیان در پرورش علم نمونه دربار بخارا بودند. در بلخ، جوزجان، بدخشان، سمرقند، خوارزم، ختلان و ... کتاب نویسی و نگارش آثار مورد تشویق قرار می‌گرفت کتابخانه سلطنتی بخارا مرکز علم و فرهنگ آن زمان به شمار می‌رفت. (حبیبی، ۱۳۴۶، ۱۳۴).

بدخشان در حمله چنگیز کمتر دچار ویرانی شد و تعدادی از دانشمندان ماوراءالنهر و باختر به روستاهای کوهستانی بدخشان پناه بردند که بدخشان به کانون فرهنگی تبدیل شد و با توجه به نزدیکی به هندوستان از طریق چترال و کشمیر بین کانون‌های بدخشان و هندوستان ارتباط برقرار گردید این روابط آموزشی و فرهنگی دانشمندان و دانشجویان با هند با گشایش دانشگاه‌ها، مدارس و نهادهای آموزشی، علمی و دینی ادامه پیدا کرد. قبل از حضور ناصر خسرو به بدخشان شخصیت‌های علمی و فرهنگی چراغ علم را در بدخشان روشن نگه داشته بودند مانند قاضی ابو مطیع عبدالحکیم راوی فقه اکبر و استاد ابن مبارک، ابورجاء قتیبه، ابو اسماعیل تخارستانی محدث مشهور و شاگرد ابن مبارک، ولوالجی روستاقی قاضی القضاات سلجوقی، احمد بن نوح بدخشی، میرزا لعل بیگ لعلی بدخشی مؤلف کتاب ثمرات القدس من شجرات الانس که تعداد ۵۹۵ نفر از شخصیت‌های علمی، ادبی، عارف و شاعر را به رشته تحریر درآورده است. (مرادی، ۱۳۸۸، ج ۲: ۴۵۳).

۱- مساجد و مکتب‌خانه‌ها

در بدخشان ۳۲۲۳ مسجد و جماعت خانه وجود دارد که ۱۷۰ باب آن جماعت خانه اسماعیلیان است.

با ورود اسلام به افغانستان مسجد علاوه بر مسائل عبادی مکان خوب جهت فعالیت‌های آموزشی بوده است که کودکان از سن هفت‌سالگی برای آموختن و فراگیری قرآن کریم و آشنایی با تعالیم اولیه اسلامی به مسجد می‌رفتند و روخوانی و روان‌خوانی را پیش امام مسجد

می‌آموختند. در کنار مساجد مکتب‌خانه‌ها بودند که کودکان برای آموزش ابتدای به آنجا می‌رفتند و توسط معلم قرآن را می‌آموختند برنامه درسی مساجد ابتدا حروف الفبا را آموزش می‌دادند بعد از آشنا شدن با حروف الفبا و یادگرفتن روخوانی جزء ۳۰ قرآن را شروع می‌کردند که سوره حمد نیز جزء آن بود شروع می‌شد و در سوره عم ختم می‌شد بعد از این با اجازه معلم (آخوند) وارد کل قرآن می‌شدند یعنی رسماً قرآن خوان شده و در این وقت به خاطر احترام به قرآن و اینکه فرزند خانواده قرآن خوان شده پدر یا بزرگ‌تر آن به رسم هدیه یک گوسفند یا یک هدیه بالارزش برای معلم می‌دادند این دوره از اول سوره بقره شروع می‌شد و چنده دوره قرآن را باید ختم می‌کرد بعد این دوره وارد خواندن چهار کتاب می‌شدند که تعلیم اسلامی در این کتاب بیشتر در قالب شعر بوده و شاگرد دیگر ملتزم به حضور همیشگی در مسجد یا مکتب‌خانه نبود هر بار که درس را می‌گرفت برای امتحان دوباره می‌آمد بعد از اتمام چهار کتاب نوبت به حافظ می‌رسید در هر محل امام مسجد یا معلم کودکان آن ناحیه را آموزش می‌داد.

مردم بدخشان فرزندان خود را به خاطر آموزش علم نزد علما در مساجد می‌بردند تا از نعمت سواد و کسب علم بهره‌مند شوند در این سرزمین علم دوست در قرون گذشته تعلیم و آموزش به صورت غیررسمی وجود داشته است. قبل آن که نهادهای آموزشی رسمی در بدخشان ایجاد شود مردم نزد علما و امکانات آموزشی که در این ولایت وجود داشت بهره می‌بردند و برای سطوح بالاتر به ولایات دیگر یا خارج از کشور به هندوستان و یا بخارا سفر می‌کردند که بیشتر جهت فراگیری علوم به بخارا می‌رفتند و بعد از کسب علم و آموزش لازم به وطن خود بازگشته مورد استقبال مردم قرار می‌گرفتند و در مدارس به آموزش علوم اسلامی و علوم دیگر مثل تفسیر، فقه، حدیث، صرف و نحو، نجوم، کلام، ریاضیات و غیره می‌پرداختند که آن زمان در مدارس، مساجد و خانه‌های شخصی این کار صورت می‌گرفت. (قاضی، ۱۳۹۵، ۲۳۶). در بدخشان تا زمان عبدالرحمن مدارس رسمی وجود نداشت فرزندان این سرزمین برای کسب و تحصیل علوم اسلامی به حوزه‌های علمی سمرقند، سوریه و بغداد و کشورهای دیگر مهاجرت می‌کردند. (لطیفی، ۱۳۹۶، ۸۳) و کسانی که این توانای را نداشتند در مکاتب و مدارس بدخشان نزد علمای که از خارج برگشته بودند علوم اسلامی تفسیر، فقه، حدیث، عقاید و دیگر علوم دینی و حسن خط را در مساجد، مدارس و مکاتب خصوصی می‌آموختند. (همان، ۸۴).

آموزش و تعلیم در مساجد و مدارس صورت می‌گرفته است در ابتدای برای دانش‌آموز آموختن سواد، فارسی خواندن، عقاید و شرح حلال و حرام موردتوجه بود و در مرحله بالاتر

آموختن زبان و ادب فارسی و عربی، منطق و حکمت، فلسفه و طب، نجوم و ریاضی آموزش داده می‌شد در مقطع عالی آموزش علوم معقول و منقول بود اما بعدها این علوم مردود شد و تعلیم و آموزش در مساجد و مدرسه‌ها منحصر به علوم شرعی گردید. (غبار، ۱۳۷۴، ۱۸۱). بیشتر افراد خانواده‌های طبقه بالا و مرفه می‌توانستند درس بخوانند درس و تحصیل برای زنان مساعد نبود فقط زنان خانواده‌های اشراف توان درس و تحصیل داشتند. در افغانستان کودکان را برای آموزش نزد امام مسجد می‌بردند تا نماز، ادعیه، قرآن کریم و تکالیف دینی خود را یاد بگیرند این برای طبقه‌ی پایین بود اما خانواده‌های اشراف برای فرزندان خود معلم خصوصی می‌گرفتند. (الفنستون، ۱۳۷۹، ۱۸۷).

۲- مدارس بدخشان

نخستین دانشگاه تربیت‌معلم افغانستان برای آموزش سه‌ساله در زمان امیر حبیب‌الله خان ایجاد شد کسانی که در این دارالمعلمین دوره را می‌گذراندند به دیگر ولایات کشور فرستاده می‌شدند تا مکاتب جدید را ایجاد نمایند تا آن‌وقت آموزش به روش سنتی و در مساجد صورت می‌گرفت امیر حبیب‌الله دستور داد برنامه‌های آموزشی مساجد طبق برنامه رسمی معارف انجام شود. اولین مکتب که توسط امیر شیرعلی خان به نام حریبه در کابل تأسیس شده بود تا سال ۱۳۰۷ در کل افغانستان ۳۲۲ مکتب دولتی تأسیس شده بود و طبق آماری سال ۱۳۰۵ ش حدود ۵۱ هزار دانش‌آموز مشغول تحصیل بودند در قانون اساسی مصوب سال ۱۳۰۱ ش، طبق ماده ۶۸ آن آموزش ابتدای برای همگان اجباری شد. (همان، ۳۲).

در سال ۱۳۰۳ اولین مکتب رسمی دولتی در فیض‌آباد مرکز بدخشان ایجاد گردید که این مدرسه ابتدای چهار کلاسه بود و بعد سه سال این مکتب به شش کلاس ارتقاء پیدا کرد چند سال بعد ۹ کلاسه شد و در زمان شاه محمود خان رئیس تنظیمیه قطغن و بدخشان ارتقاء یافت به مکتب متوسطه شاه محمود غازی تغییر نام داد و اکنون به نام لیسه (دبیرستان) کوکچه معروف است این دبیرستان از سال ۱۳۰۳ ش. شروع به فعالیت آموزشی کرده است در بدخشان از سال ۱۳۰۳ ش، به بعد مکاتب زیادی ایجاد گردید که دختران و پسران در آن‌ها تحصیل نمودند. (لطیفی، ۱۳۹۶، ۸۲).

ولایت بدخشان دارای ۶۵۰ مکتب (مدرسه) می‌باشد که ۲۲۵ لیسه (دبیرستان) ۱۸۹ متوسطه مابقی آن مدرسه ابتدایی است که در این مکاتب بیش از ۳۲۹ هزار دانش‌آموز دختر و پسر از ابتدا تا کلاس دوازدهم در حال تحصیل هستند تعلیمات برای همه کودکان مهیا است. در معارف

بدخشان حدود بیست هزار کارمند و معلم مشغول هستند که امور آموزشی و کارهای اداری را مدیریت می‌کنند. (ادیب، آژانس خبری پژواک، ۱۳۹۲).

۳- دانشگاه و دارالعلوم‌های بدخشان

در بدخشان یک دانشگاه دولتی وجود دارد که در زمان ریاست جمهوری برهان‌الدین ربانی به دستوری وی در شهر فیض‌آباد مرکز ولایت بدخشان تأسیس گردید دانشگاه بدخشان دارای هفت دانشکده می‌باشد که عبارت‌اند از دانشکده تعلیم و تربیت، دانشکده ادبیات و زبان، دانشکده شرعیات، دانشکده زراعت و کشاورزی، دانشکده اقتصاد، دانشکده طب، دانشکده کامپیوترساینس و دانشکده حقوق و علوم سیاسی که چند هزار دانشجویی دختر و پسر از سراسر کشور در آن مشغول به تحصیل هستند. (انصاری، ۱۳۹۴، ۴۴۲). در استان بدخشان ۳۲ دارالعلوم اسلامی وجود دارد که حدود سه هزار دانشجو در رشته‌های مختلف علوم دینی و اسلامی در آن‌ها مشغول تحصیل می‌باشند همچنین دارای ۴۰۰ دارالحفاظ و مدرسه دینی خصوصی است که در امور آموزش علوم دینی فعال هستند در این ولایت چندین دارالمعلمین (تربیت‌معلم) نیز در مناطق کشم، شغنان، درواز، خاهان و فیض‌آباد بدخشان فعال می‌باشند. (همان، ۴۴۲). در بدخشان علاوه بر دانشگاه دولتی یک مؤسسه تحصیلات عالی خصوصی به نام برنا نیز فعال می‌باشد که حدود دو هزار دانشجو در رشته‌های مختلف در آن مشغول به تحصیل هستند.

مدرسه علمیه جعفریه درواز بدخشان: این حوزه علمیه که نخستین مدرسه علمیه شیعه در بدخشان است در سال ۱۳۷۱ ش. توسط آقای گنج علی امیری از علمای معروف و سرشناس شیعه بدخشان در ماه نو یکی از مناطق شهرستان شکی درواز در زیربنای حدود هفتصد مترمربع تأسیس گردید و از مناطق مختلف بدخشان خصوصاً شهرستان درواز از میان نوجوانان و جوانان برای تحصیل علوم دینی پذیرش طلبه را شروع نمود و هر سال به تعداد آنان افزوده می‌شد، طلاب به خاطر اینکه مبتدی بودند، ابتدا روخوانی، روان‌خوانی و تجوید قرآن کریم را می‌آموختند و سپس آموزش عقاید، احکام، صرف و نحو، مبادی العربیه، تاریخ تشیع و دیگر دروس را تا مقطع یک در این مدرسه تحصیل می‌نمودند برخی طلاب این مدرسه به دانشگاه‌ها راه پیدا کردند و برخی دیگر از آنان به قم آمدند و وارد جامعه المصطفی شدند، مدرسه علمیه جعفریه از سال ۱۳۷۱ تاکنون فعال بوده و به پذیرش طلاب علوم دینی و آموزش آنان ادامه می‌دهد، در این مدرسه فعلاً حدود صد طلبه خواهر و برادر مشغول تحصیل می‌باشند.

۴- کتابخانه‌های بدخشان

ولایت بدخشان دارای پنج کتابخانه فعال می‌باشد کتابخانه مرکزی در فیض‌آباد مرکز ولایت موقعیت دارد که حدود بیست هزار جلد کتاب در بخش‌های گوناگون در آن موجود است در این کتابخانه جهت مطالعه برای همگان باز است این کتابخانه وابسته به ریاست اطلاعات و فرهنگ بدخشان است و چهار کتابخانه آن در شهرستان‌های این ولایت می‌باشند که هرکدام از آن دارای حدود شش هزار جلد کتاب می‌باشند دانشجویان روزانه به این کتابخانه‌ها مراجعه و نیازهای علمی و آموزشی خود را با استفاده این مراکز برطرف می‌کنند.

ب) مهم‌ترین شخصیت‌های دینی، علمی و سیاسی بدخشان

۱- شخصیت‌های علمی

با ورود دین اسلام به خراسان تعلیمات دینی در تمام امور زندگی مردم تأثیر گذاشت و با ظهور شخصیت‌های دینی بنیاد فقه اسلامی را تشکیل دادند. دولت سامانی که رکن بزرگی خلافت اسلامی خراسان و در شرق جهان اسلام بود و شهرهای آن هرکدام به‌عنوان مرکزی آموزش علوم اسلامی به‌حساب می‌رفت و مردمش حافظه قوی در مسائل علمی وزندگی داشتند در این زمان بزرگانی در قلمرو تخارستان بودند که به وعظ و ارشاد، تألیف علوم مختلف اسلامی مثل فقه، حدیث، تفسیر، کلام و سایر علوم اسلامی می‌پرداختند پس از ترویج دین اسلام تا حمله مغول که دربار حاکمان اسلامی محل بحث افکار و عقاید اسلامی و علوم دیگر بین علما و دانشمندان بود و آزادی بیان نیز در دربار آنان وجود داشت و هر کس می‌توانست عقیده خود را به‌راحتی بیان کند. در آن زمان حوزه تمدن اسلامی جای مراکز علمی قدیم روم، اسکندریه، آتن و انطاکیه را گرفته بود. (غبار، ۱۳۴۲، ۱۵۷). محدثین و فقهای زیادی در سرزمین بدخشان رشد کردند و در تبلیغ و ترویج فکر و فرهنگ اسلامی در خراسان و در دوره سامانیان نقش اساسی انجام داده‌اند. ابوجعفر محمد بن احمد بدخشی، سید بن حیدر جرمی بدخشی، ابو یوسف عبدالله بن رافع، ابوالحسن کشمی بدخشی، علی بن محمد بدخشانی و... که آثاری از ایشان در زمینه‌های فقهی، حدیثی و علوم دینی وجود دارد. (مرادی، ۱۳۸۸، ج ۲: ۴۴۸).

۱-۱- ناصر خسرو بلخی

حکیم ابو معین ناصر خسرو بن حارث قبادیانی ملقب به حجت در ذی‌عقده سال ۳۹۴ قمری در قریه قبادیان از توابع بلخ به دنیا آمد. (اقبال، ۱۳۹۶، ۲۵). اعطای لقب حجت یا حجت خراسان زمین به ناصر خسرو بیانگر درجه مذهبی او در میان اسماعیلیان می‌باشد که از سوی خلیفه

فاطمی به وی داده‌شده بود، ناصر خسرو از کودکی به کسب علوم و آداب مشغول بوده و در جوانی به دربار سلاطین راه یافت و به مراتب عالی رسیده است. ناصر خسرو در زمان مستنصر به مصر رفت و از نزدیک تشکلات اسماعیلیان را دید و سپس زیر نظر داعی الدعات نامداری مستنصر یعنی «المؤید فی الدین شیرازی» آموزش دید و با عنوان حجت که بالاترین مرتبه دعوت است دست یافت. (صفا، ۱۳۸۱، ج ۲: ۴۴۳). ناصر خسرو قبادیانی یکی از چهره‌های ادب فارسی قرن پنجم می‌باشد وی در ۹ سالگی احادیث فراوان و قرآن را حفظ کرده بود و تا سن چهارده سالگی به آموزش صرف و نحو و قافیه پرداخت و از هفده سالگی حدود پانزده سال علم تفسیر و فقه را آموخت. (میرفخرای، ۱۳۶۱، ۲). قبادیان محل زادگاه ناصر خسرو شهری است در بلخ، که بلخ ولایت بزرگی بود در خراسان قدیم. ناصر خسرو به شغل دیوان سالاری حکومت اشتغال پیدا کرد و از خود لیاقت خوب نشان داد و به شهرت بالای رسید وی در دربار حاکمان غزنوی و سلجوقی راه یافت. ناصر خسرو به بازدید اماکن دیدنی و تاریخی می‌رفت و با شعراء جلسات شعر و شاعری برگزار می‌نمود. ناصر خسرو در چهل سالگی با یک انقلاب روحی دچار گردید به همین جهت به مذهب اسماعیلی روی آورد و زندگی‌اش دگرگون شد. شغل دیوانی را ترک نمود و به قصد زیارت‌خانه کعبه رهسپار مکه شد. سفر او هفت سال طول کشید از هفت سال مسافرت سه سال را در قاهره مرکز خلافت فاطمی گذراند در مدت حضور در قاهره با علمای نامداری اسماعیلی و مطالعه اصول مذهب اسماعیلیه پرداخت و چند بار به حج مشرف گردید در آخرین سفر حج حجاز را ترک از طریق ایران به بلخ وطن خود بازگشت. (هانسبرگ، ۱۳۸۲، ۱۴). ناصر خسرو بعد از هفت سال سفر به عربستان و مناطق دیگر به عنوان حجت به بلخ برگشت و به دعوت مردم و ترویج مذهب اسماعیلی پرداخت اما این کار او با مخالفت علمای اهل سنت مواجه گردید و با دشمنی با وی مردم و امرای سلجوقی را بر علیه او واداشتند که ناصر خسرو مجبور به ترک آن دیار گردید بعد از ترک بلخ مدتی در مازندران اقامت می‌کند و پس از آن به منطقه کوهستانی یمگان بدخشان پناه می‌برد و تا پایان عمر در آن ناحیه کوهستانی دورافتاده به دعوت و آموزش مردم به سوی مذهب اسماعیلیه و هدایت پیروان آن مذهب می‌پردازد. (انصاری، ۱۳۸۲، ۲۸).

پیوسته شدم نسب به یمگان کزنسل قبادیان گسستم

ناصر خسرو قبادیانی متولد بدخشان نیست اما اینکه ما در اینجا ناصر خسرو را جزو بزرگان و علمای بدخشان آورده‌ایم به خاطر این است که وی حدود ۲۵ سال از عمر خود را در یمگان بدخشان گذرانده است و اکثر آثار و تألیفات خود را در بدخشان به رشته تحریر درآورده است.

ورود ناصر خسرو به بدخشان در قرن پنجم یکی از صفحات پردرختش و قابل توجه تاریخ زبان فارسی در این سرزمین می باشد زیرا به آفرینش آثار گران سنگ معنوی در حوزه زبان و ادبیات و تفکرات فلسفی و دینی او انجامید که آن ها را به مثابه گنجینه های جاودان، اندیشه و ادب فارسی برای همه ادب دوستان، به خصوص مردم بدخشان به میراث گذاشت و همین طور دعوت گر مذهب اسماعیلی در بدخشان بوده و پیروان زیادی در این منطقه دارد. ناصر خسرو آثار فراوانی به نظم و نثر از خود به جا گذاشته است به جز سفرنامه آثار وی در مسائل حکمی و کلامی است کتاب های نظیر زادالمسافرین، وجه دین، جامع الحکمتین، خوان الاخوان و رهایش و گشایش از این دست اند. ناصر خسرو علاوه بر علوم اسلامی با آموزه های یهودی، مسیحی، زرتشتی با مانویان و آیین هندو، طب، نجوم و فلسفه و موسیقی آشنای داشته است. (نادری، ۱۳۸۹، ۱۶). مهم ترین تألیفات به دست آمده از ایشان عبارت اند از: ۱- سفرنامه، ۲- زادالمسافرین، ۳- وجه دین، ۴- خوان الاخوان، ۵- جامع الحکمتین، ۶- دیوان ناصر خسرو، ۷- گشایش و رهایش.

۱-۲- نورالدین جعفر بدخشی

نورالدین بدخشی در غرب بدخشان به دنیا آمده است. جعفر بدخشی از مریدان و در رأس شاگردان سید علی همدانی قرار داشته است و درباره شرح زندگی آن اطلاعات دقیق وجود ندارد و شرح احوال آن مجهول می باشد طبق اطلاعات به دست آمده نورالدین بدخشی مرید خاص سید علی همدانی بوده و خیلی تقرب به مرشد خود داشته است نورالدین پیش از آن که به ناحیه ختلان هجرت کند در بدخشان زندگی می کرده است و هنگامی که در سال ۷۷۳ قمری سید علی همدانی به ختلان آمد، نورالدین در آنجا سکونت داشته است. (بدخشی. جعفر بدخشی ملاقات خود را در ناحیه ختلان با سید علی همدانی بیان می کند که با تشویق یکی از دوستانش به دیدار سید علی همدانی رفت و شیفته او گردید، بعد از نشان دادن استعداد روحانی خود و تحمل آزمایش های متعدد سید علی همدانی او را به عنوان مرید خود پذیرفت و با آن بیعت کرد. سید علی همدانی مدت سه ماه برای نورالدین اسرار کتب اهل طریقت را آموزش داد نورالدین به کمال عقیده به سید علی به راهنمای و ارشاد و در ریاضت نفس و مطالعه علمی همت ورزید و نزد همدانی به مقام رفیع دست یافت و یکی از شاگردان مهم او شد زمانی که قصد سفر حج بدخشی را بر مسند خود نشان و پوستین خود را به او بخشید، بدخشی در سن ۵۷ سالگی از دنیا رفت، اطلاعات دیگری درباره نورالدین بدخشی در دست رس نیست اما طبق ابیات که از یعقوب صرفی در کتاب معازالنبی است قبر نورالدین در بدخشان می باشد. (جعفر بدخشی، ۱۹۹۵، ۲).

۱-۳- سید سهراب ولی بدخشانی

بدخشانی پس از سال ۸۵۶ ق، از معروف‌ترین نویسندگان اسماعیلی نزاری در منطقه بدخشان، در دو قرن پس از سقوط الموت بوده است از زندگی بدخشانی اطلاعات دقیقی در دست نمی‌باشد وی در ابتدای قرن نهم در منطقه کوهستانی بدخشان در خانواده غیر اسماعیلیه مذهب تولد شد، در جوانی به مذهب اسماعیلی روی آورده است. بدخشانی در عصر بیست و نهمین امامان نزاری محمدشاهی زندگی می‌کرده مقارن بوده با زمانی که ابوسعید بدخشان را به قلمرو تیموریان اضافه کرده بوده است در دوران حکومت ابوسعید اسماعیلیه‌های بدخشان مورد آزار و ظلم آنان قرار داشتند و مجبور به تقیه بودند به همین جهت آثار مذهبی چندانی پدید نیاوردند در چنین شرایط تألیف کتاب سی‌وشش صحیفه توسط بدخشانی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بوده است. فصل‌های از این کتاب به مطالب درباره آفرینش، کیهان‌شناسی، عقل کل، نفس کل و دیگر مطالب مربوط به فلسفه، مبدأ و معاد و قیامت، بهشت و دوزخ اختصاص دارد و بیشتر مبتنی است بر تفکر و مکتوبات ناصر خسرو که از وی به‌عنوان حضرت حجه الحق یاد شده است بدخشانی علاوه بر سی‌وشش صحیفه و دست‌نوشته‌های دیگر که نزد مردم در مناطق بدخشان بین اسماعیلیه وجود دارد کتاب دیگری به نام روضه‌المتعلمین نیز تألیف کرده که در دست رس نمی‌باشد. (موسوی بجنوردی، ۱۳۶۷، ج ۱۱: ۵۲۱).

۱-۴- محمدامین بدخشی

محمدامین از صوفیان نقشبندیه قرن یازدهم است وی متولد استان بدخشان است که پس از ویرانی زادگاهش به سبب حمله ازبکان و فوت پدر و مادرش به هندوستان مهاجرت نمود و در لاهور با شیخ آدم بنوری آشنا گردید باراهنمایی وی دست دوستی و ارادت به جانشین شیخ احمدسرهندی داد. بدخشی در سال ۱۰۵۰ قمری در سرهند سکونت داشت و با همراهی فرزند شیخ بنوری در درس خواجه محمد سعید، محمد معصوم و شاه محمدیحی شرکت می‌نمود محمدامین به مکه رفت و سپس به مصر مسافرت نمود و در آنجا درگذشت. بدخشی در ضمن سفرهای خود از استادان بزرگی بهره‌مند شد و از خود آثاری و تألیف نموده است که از آن جمله مناقب الحضرات که درباره زندگی و اقوال مشایخ نقشبندیه به زبان فارسی است، نتایج الحرمین در سه جلد که جلد اول آن تفسیر صوفیانه، جلد دوم کرامات شیخ بنوری جلد سوم شرح و احوال اوست، المفاوضات بین الانسان و الکعبه گفتگو و مناظره است، نکات الاسرار که اصل آن از شیخ بنوری است و بدخشی آن را در چهارفصل جمع‌آوری کرده است، فقه ضروریه در مذاهب

اربعه، مناسک حج و عمره فضایل آن، آداب زیارت و منتخب احادیث. (موسوی بجنوردی، ۱۳۶۷، ج ۱۱: ۵۲۴).

۱-۵- محمد رستم بدخشی

رستم بدخشی از علمای علم حدیث و بزرگان هند در سال ۱۰۹۸ قمری در جلال آباد متولد شد علت نسبت او به بدخشان آن است که نیاکانش از بدخشان بودند. پدر بزرگ او عبدالجلیل متوفای ۱۰۲۰ ق، از فقهای حنفی بود، به هند مهاجرت کرده پدرش به علم کلام، ریاضی، اصول، شعر و ادب مسلط بود و کتاب‌های از زبان پرتغالی به عربی و فارسی ترجمه کرد که از آن جمله القائیس می‌باشد. بدخشی در دربار اورنگ زیب و خانواده اهل علم تربیت یافت و نزد شیخ مقرب الله دهلوی علم حدیث را آموخت و نزد اورنگ زیب به جایگاه بالای رسید آثار بدخشی: از بدخشی چندین نسخ خطی در کتابخانه پاکستان و هند وجود دارد که مهم‌ترین اثر او تاریخ محمدی است در دو جلد که تاریخ اسلام را از عصر پیامبر (ص)، شرح اتفاقات مهمی اسلامی و معرفی بزرگان از قرن اول تا زمان خودش می‌باشد، هر جلد این کتاب دارای شش بخش است که هر بخش وقایع یک قرن را در آن آورده است. در مقدمه زندگی پیامبر (ص) را شرح داده است. از ویژگی این کتاب این است که مدارکی را که از آن بهره برده را ذکر نموده است هم‌چنین تاریخ شروع تألیف را هم بیان نموده و از زنان بزرگ نیز یادآوری کرده است نویسنده کتاب به ۶۷ منبع که برای تألیف مراجعه نموده اسم تمام آن‌ها را در مقدمه کتاب خود آورده است، مفتاح الجناء فیلم‌نامه آل العباء که احادیث موثق و غیر موثق را در آن گردآوری کرده. (آقابزرگ، بی‌تا، ج ۲۱: ۳۵۵). تحفه المحبین به مناقب الخلفاء الراشدین این کتاب عربی است، ردالبده فی معتقداهل السنه به زبان فارسی، تراجم الحفظ، عبرت نامه که اتفاقات روزانه و شرح حال زندگی خود و خانواده‌اش به زبان فارسی می‌باشد، نزل الابرار بمصاح من مناقب اهل بیت الاطهار در این کتاب فقط احادیث موثق آورده شده و به عربی است، کتاب جنات الفردوس نیز منسوب به بدخشی است. (حداد عادل، ۱۳۷۵، ج ۲: ۴۷۷).

۲- شخصیت‌های سیاسی بدخشان

با به قدرت رسیدن امیر عبدالرحمن در کابل وی به حکومت‌های محلی بدخشان، بلخ و قطنن پایان داد و حکومت‌های محلی بعد از مقاومت فراوان مجبور شدند به حکومت مرکزی ملحق شوند. عبدالرحمن خان به خاطر اینکه مدتی در سمرقند، بخارا و بلخ زندگی کرده بود با

امیرزادگان بدخشان آشنایی پیدا کرده بود به همین جهت برخی از شخصیت‌های بدخشان مانند شاه محمود خان، شاه ابوالفیض خان، شاه عبدالله خان، شاه محمد افضل خان و دیگران و پس آن‌های افراد دیگری که در دربار سلطنتی رشد یافتند در سلطنت آن حضور پیدا کردند. شاه محمدخان بیش از دو سال صدراعظم عبدالرحمن بود و از بزرگان بدخشان در سمت‌های مختلف سلطنتی امیر حبیب‌الله خان و شاه امان‌الله کارکرده‌اند محمدولی‌خان از سرپرستی غلام بچه‌ها تا نائب‌السلطنه شاه امان‌الله، وزیر خارجه و وزیر دفاع در دربار کار نمود. برهان‌الدین ربانی یکی از رئیس‌جمهوران افغانستان از این ولایت بود، به دلیل زیادی آنان فقط به‌طور مختصر به تعداد از آنان پرداخته می‌شود.

۲-۱- محمدولی خان دروازی

محمدولی فرزند ابوالفیض خان می‌باشد که در درواز بدخشان به دنیا آمده است و همراه پدرش به سمرقند مهاجرت نمود در آنجا با عبدالرحمن خان آشنا شد محمدولی نیز با دو فرزند عبدالرحمن خان که در سمرقند متولد شده بود به نام نصرالله و حبیب‌الله آشنا می‌شود پدر محمدولی با عبدالرحمن تعهداتی در مورد به قدرت رسیدن وی بسته بودند که اگر عبدالرحمن به سلطنت برسد ابوالفیض خان در آن سهم زیادی خواهد داشت، عبدالرحمن که قدرت رسیدن آنان به کابل آمدند عبدالرحمن از رفتن آنان به بدخشان جلوگیری نمود و محمدولی به تحصیل خود ادامه داد در زمان حبیب‌الله محمدولی به‌عنوان رئیس اشراف‌زادگان از طرف وی منصوب شد که از این موقعیت استفاده نموده با همفکرانش افکار مشروطه‌خواهی را دنبال می‌کنند. در این زمان که امان‌الله از شاه زاده‌های آگاه است با محمدولی آشنا و به او اعتماد می‌کند این ارتباط باعث محکم‌تر شدن او با خاندان سلطنتی می‌شود امان‌الله خان دخترخاله مادرش را به عقد محمدولی درمی‌آورد. محمدولی که عهدشکنی عبدالرحمن را با پدر و عموهایش دیده و مدت هجده سال با حبیب‌الله زندگی کرده بود دارای تجربه‌های زیادی از سیاست شده بود. بعد از کشته شدن حبیب‌الله امان‌الله خان فرزند وی به قدرت رسید و با شناخت که از محمدولی داشت وی را به‌عنوان سفیر در بخارا تعیین می‌کند. محمدولی به همراه هیئت مذاکره‌کننده جهت شناساندن استقلال افغانستان سفر نمود و به‌عنوان نماینده دولت مستقل افغانستان این کشور را به جهانیان معرفی و از استقلال آن خبر می‌داد. محمدولی در سال ۱۹۲۲م. بعد از چندین سفر به کشورهای جهان به کابل بازگشت و به‌عنوان وزیر خارجه تعیین گردید و دو سال بعد از آن وزیر دفاع افغانستان شد. امان‌الله به محمدولی خان اعتماد کامل داشت و ایشان وکیل السلطنت افغانستان

شد دوره وکالت محمدولی دوره اوج افغانستان بود. در مدت ۹ سال سلطنت امان‌الله خان در زمان سفر و در غیاب آن به عنوان وکیل و نایب وی کار می‌کرد دوره امان‌الله برای محمدولی یک دوره طلای بوده، با عزت در تمام فعالیت‌های اداری و سیاسی در بالاترین مقام کشور نقش اساسی داشته است. (شهرانی، ۱۳۸۵، ۱۳).

۲-۲- میرزمان الدین خان بدخشی

میرزمان الدین در میان روشنفکران و مشروطه خواهان دربار از نفوذ بالای برخوردار بود که امان‌الله خان او را به عنوان والی کابل منصوب نمود و بعد از آن به عنوان نایب الحکومه هرات تعیین گردید زمان الدین دارای قریحه و ذوق شعری و نویسندگی نیز داشته و با هنر معماری نیز آشنای داشته است وی شخصی شجاع و با غیرت بوده در جواب امان‌الله خان که از مسئولین حکومتی خواسته بود با زنانه‌های خود در مجلس رسمی حضور یابند نوشته من خود نوکر شما هستم اما خانم من نوکر کسی نیست و در هیچ جلسه رسمی شرکت نخواهد کرد. (غبار، ۱۳۴۳، ج ۲: ۲۸).

۲-۳- میریاریک خان قانع بدخشی

میریاریک خان فرزند شاهزاده حسن خواهرزاده محمدولیخان دروازی است. میریاریک در کنار شعر و شاعری دانشمند و ادیب و از شخصیت‌های سیاسی زمان مشروطیت افغانستان بود. میریاریک در اجتماع مشروطه خواهان به زندان افتاد و در زمان امان‌الله خان از زندان رها گردید و در سفرهای رسمی هیئت افغانستان به خارج طبق فرمان امان‌الله خان هیئت را همراهی می‌نمود وی در سفر رسمی که همراه محمدولی خان بود بر اثر سکت قلبی در سال ۱۹۳۱م، از دنیا رفت. (مرادی، ۱۳۸۸، ج ۲: ۷۸۹).

۲-۴- محمد طاهر بدخشی

طاهر بدخشی فرزند محمد وکیل در سال ۱۳۱۲ش، در فیض‌آباد مرکز ولایت بدخشان دیده به جهان گشود. لیسانس حقوق و علوم سیاسی از دانشکده دانشگاه کابل دریافت کرد. طاهر بدخشی به قوم‌گرایی توجه زیاد داشت او مشکل اساسی کشور افغانستان را قومی می‌دانست وی به این باور بود که در جامعه افغانستان هم ستم طبقاتی و ستم ملی وجود دارد. طاهر بدخشی در سال ۱۳۳۱ اولین تشکیل سیاسی به نام سازمان آبادی خواهان مهین شرکت نمود و در سال ۱۳۴۲ عضو کمیته ۷ نفری آن که در کابل شکل گرفته بود شد و یک سال بعد با ۲۷ نفر اولین

کنگره جمعیت دموکراتیک خلق را در کابل ایجاد نمود. طاهر بدخشی به دلیل ایجاد و رهبری تظاهرات علیه حکومت در کابل به زندان محکوم گردید. پس منشعب شدن حزب به جناح‌های خلق و پرچم در سال ۱۳۴۶ بدخشی به عضویت خلق درآمد یک سال بعد از آن نیز از حزب خلق جدا گردید و گروهی را به نام محفل انتظار به وجود آورد بدخشی سپس حزبی را به نام سازمان انقلاب زحمتکشان افغانستان تأسیس نمود. بدخشی در سال ۱۳۴۷ دو بار بازداشت و روانه زندان گردید که مدت چهار ماه در کابل زندانی شد. طاهر بدخشی در سال ۱۳۵۴ نیز به دلیل ارتباط در قیام مسلحانه درواز بدخشان به رهبری مولانا باعث با پنجاه نفر دیگر از فعالان این حزب در کابل به زندان افتادند که مدت هجده ماه در زندان ماند. بدخشی بعد از کودتای شور رئیس انتشارات وزارت تعلیم و تربیت شروع به کار کرد، او که یکی از مخالفان حفیظ الله امین و نور محمد تره کی بود به زندان افتاد و توسط نیروهای حزب دموکراتیک خلق کشته شد. (موجانی، ۱۳۹۴، ۱۸۸).

۲-۵- برهان‌الدین ربانی

برهان‌الدین ربانی سال ۱۳۱۸ش، در فیض‌آباد بدخشان متولد شد و در سال ۱۳۲۴ در مکتب متوسطه فیض‌آباد شامل شد تا کلاس نهم در آن مدرسه در خواند. سپس به کابل مهاجرت کرد در دارالعلوم شرعیه کابل مشغول به تحصیل شد سال ۱۳۳۷ از آن دارالعلوم فارغ‌التحصیل گردید و وارد دانشکده شرعیات دانشگاه کابل و در سال ۱۳۴۱ از آن دانشکده فارغ و به‌عنوان استاد مشغول تدریس شد. (آریانفر، ۱۳۸۷، ۶۱). برهان‌الدین ربانی در سال ۱۳۴۵، جهت تحصیلات عالی به کشور مصر رفت وارد دانشگاه الازهر قاهره گردید و فوق‌لیسانس خود را در رشته فلسفه اسلامی به دست آورد و در دوره دکتری در همان دانشگاه ادامه داد و رساله خود را تحت عنوان مولانا عبدالرحمن جامی و جنبه‌های علمی و فلسفی وی آغاز کرد، ربانی تحت تأثیر اندیشه‌های اخوان المسلمین قرار گرفته بود. سپس رهسپار کابل گردید و در دانشکده شرعیات دانشگاه کابل به تدریس علوم دینی و اسلامی پرداخت. در سال ۱۳۵۲ با جمعی از همفکران خود که گروهی دانشجویی با عنوان نهضت جوانان مسلمان افغانستان فعالیت می‌کردند، تحت تعقیب دولت قرار گرفت. برهان‌الدین ربانی در سال ۱۳۵۳ عازم پاکستان شد و به فعالیت‌های سیاسی علیه رژیم حاکم در افغانستان پرداخت. پس از محمد نیازی رهبری حزب را بر عهده گرفت حزب وی که از قوی‌ترین احزاب افغانستان بود و روش معتدل و متأثر از اندیشه اخوان المسلمین بود. شهید ربانی با پیروزی مجاهدین بر دولت نجیب الله به‌عنوان اولین رئیس‌جمهور افغانستان توسط شورای حل

و عقد انتخاب گردید با حمله به افغانستان و شکست طالبان برهان‌الدین ربانی در سال ۲۰۰۱ طی مراسم رسمی حکومت را به اداره موقت واگذار نمود و در انتخابات پارلمانی خود را کاندید کرد و به‌عنوان نماینده مردم بدخشان با بیشترین آراء عضویت پارلمان افغانستان را به دست آورد. (زاهدی، ۱۳۸۸، ۱۷۲). برهان‌الدین ربان که ریاست شورای عالی صلح را بر عهده داشت در شهریور سال ۱۳۹۰ در یک حمله انتحاری در منزل خود در کابل و در سن ۷۱ سالگی به شهادت رسید.

آثار برهان‌الدین ربانی: ربانی اسلام‌شناس متفکر و شخصیت قلم‌به‌دست بود که از خود آثاری به‌جای مانده است ما فقط به بیان اسامی آن‌ها اکتفا می‌کنیم. تئوری سیاسی اسلام که در زمان استادی در دانشکده شرعیات کابل تألیف کرده است، اسلام و کمونیسم، فاجعه ۲۶ سرطان و سیمای زعامت داود خان، داود خان در گذشته ننگین، پیغام شهید، اصول بحث و تحقیق از نظر اسلام، یادی از استاد غلام محمد نیازی، اصول تربیت در اسلام، استقلالیت انقلاب، آموختنی‌های در مسیر انقلاب اسلامی، در دوره جهاد، مقالات تحقیقی، سیاسی و... (آریانفر، ۱۳۸۷، ۲۱۷).

ج) رونق بخشی به ادبیات فارسی

ادبیات کتبی در مورد بدخشان نشان می‌دهد که با حضور ناصر خسرو در یمگان بدخشان بر قله سخنوری و ایجاد ادبیات فارسی، پی‌ریزی افکار و عقاید سیاسی و بینش‌های اجتماعی و مذهبی، موقعیت جغرافیای بدخشان در تبادلات فرهنگی اهمیت تازه‌ای یافته است. موقعیت بدخشان در میانه نهادهای علمی بخارا و دهلی که خود سبب رفت‌وآمد و تلاقی اهل علم در این ولایت شده بود، به‌اضافه مسیر راه ابریشم که پس از تلاقی آن‌ها در بزرگ‌ترین مارکت اقتصادی و کانون ادبی منطقه یعنی بلخ، به‌سوی بدخشان در شرق، بخارا و سمرقند در شمال، بامیان و کاپیسا در جنوب نیز عامل نیرومند بودند که ادبیات فارسی و هنر بومی آریای و خراسان را از تبریز تا کاشغر و از مرو تا بلخ و بخارا از این گذرگاه باهم پیوند بزنند، در به هم رسانیدن و تلفیق فرهنگ‌ها، ادبیات و هنر شرق و غرب آسیا، به‌خصوص هند و چین با ماوراءالنهر و ایران در تعاطی صبغه‌های فرهنگ و ادبیات خراسان و جذب آن در حوزه تمدن اسلامی نقش اساسی داشته است. چنگیز در بدخشان ویرانی کمتری به بار آورد تعدادی از دانشمندان به مناطق و روستاهای کوهستانی بدخشان پناه برده بودند، در این زمان بدخشان به کانون فرهنگی مبدل

گردید، بنا بر نزدیکی بدخشان به هندوستان از طریق چترال و کشمیر ارتباطی فرهنگی بین کانون‌های ادبی بدخشان هندوستان برقرار گردید که بعدها این روابط فرهنگی و آموزشی دانشمندان با هند و مراکز علمی آن ادامه یافت. منابع تاریخی و تذکره‌ها پیش از مهاجرت ناصر خسرو به بدخشان از شخصیت‌های علمی و فرهنگی یادآوری می‌کنند که چراغ فرهنگ و عرفان اسلامی را در بدخشان روشن نگه می‌داشتند. مثل قاضی ابو مطیع عبدالحکیم، شیخ ابو صالح، ابوسعیدان منصور، احمد بن نوح بدخشی، میرزا لعل بیگ لعلی بدخشی که کتاب ثمرات القدس من شجرات الانس را تألیف کرده است، فهرست ۵۹۵ شخصیت علمی، ادبی عارف و شاعر را که در حوزه فرهنگ فعال بودند، به رشته تحریر آورده است وی تذکر داده است که شخصیت‌های دیگری نیز بوده‌اند اما به دلیل ضیق وقت نتوانسته به معرفی آنان بپردازد. لعلی بدخشی به معرفی مختصر مهم‌ترین دستاوردهای معنوی آن دوره پرداخته است که در رشد و توسعه زبان فارسی و تعالی فرهنگ اسلامی تأثیر فراوان داشته‌اند، آثار ادبی بدخشان به‌خصوص بعد از قرن پانزدهم میلادی تا هجدهم نشان می‌دهند که حلقات ادبی با جود بی‌ثباتی اوضاع اجتماعی در این سرزمین چنان پررونق و شکوهمند بوده است که اکثر شاهان و شاهزادگان بدخشی شعر سرایی را کمال استعداد، عزت و اعتبار اجتماعی خود می‌دانسته‌اند و با ارائه اشعار خود در جامعه کسب شهرت می‌کرده‌اند آن‌ها چنان فضای شعر سرایی را در بدخشان مساعد کرده بودند که شاعران و نویسندگان از نقاط دور از حوزه ادبی منطقه به دربار آنان مراجعه می‌کردند. در همین زمان تعدادی نیز به پایتخت دولت‌های دیگر مهاجرت نمودند، مثل میرزا فقیر الله معروف به سیف خان بدخشی که به دربار شاهان گورکانی هند مهاجرت نمود. (حبیبی، ۱۳۴۶، ۲۱۵).

۱- شعرای معروف بدخشان

۱-۱- قاضی نظام بدخشی

نظام بدخشی در یکی از روستاهای بدخشان به دنیا آمد وحدتی در بدخشان زندگی کرد و بعد از چندی به جهت تحصیل به هندوستان می‌رود در حضور مولانا حسام‌الدین ابراهیم و نزد ملاسید درس خواند پس از اتمام تحصیل این شاعر به خدمت دربار اکبر درآمد و از طرف وی لقب قاضی خان را دریافت نمود و در دربار رشد کرد و در خوش‌نویسی دارای شهرت شد از قاضی چند اثر بر جامانده است بدخشی در سال ۹۹۲ق. در سن ۷۰ سالگی در هندوستان از دنیا

رفت. (حبیبوف، ۱۳۹۷، ۴۳).

۱-۲- محمد زمان میرزا

میرزا فرزند شاهرخ خود را میرزا تخلص می‌کرده است او از شاعران معروف بدخشان محسوب می‌شد سلسله او به امیر تیمور می‌رسید وی در شعر طبع عالی داشت و مدتی در بخارا زندانی شده است بعد از رهای از زندان به بدخشان رفت میرزا در گفتن مخمس علاقه داشته این رباعی را در زندان بخارا سروده است. (حبیبوف، ۱۳۹۷، ۴۸).

تا چند به کوه و دشت حیران باشم چون بلبل شوریده در افغان باشم
روزی باشد که همچو گل خنده‌زان در گوشه گلشن بدخشان باشم

۱-۳- ملا شاه بدخشی

شاه محمد مشهور به ملا شاه عارف و شاعر سال ۹۹۲ ق. در بدخشان به دنیا آمد. تحصیلات ابتدای را در زادگاهش فراگرفت در ۲۱ سالگی به بلخ رفت و علوم مختلف را آموخت، ملا شاه به فضایل و کمال علم و دانش آراسته بوده است وی در طلب علم به هر شهری رفت و به شهر کابل آمد و از کابل با همکاری یک بازرگان به هندوستان رفت و در شهر لاهور به خدمت میان شاه میر رسید و سیر و سلوک را نزد او طی کرد خرقة خلافت و ارشاد را دریافت نمود ملاشاه مورد احترام و توجه بسیاری از صوفیان، ادیبان و دولت‌مردان عصر خویش بود. ملا چند بار تهدید به مرگ شد کلیات وی دارای قصیده‌ها، غزلیات و رباعیات عرفانی است. (صفا، ۱۳۸۱، ج ۵: ۱۲۳۵). ملاشاه تا پایان عمر در لاهور ماند و همان‌جا وفات نمود و در قبرستان میان میر به خاک سپرده شد آرامگاه او اکنون پابرجاست.

آثار ملاشاه: دیوان غزلیات ملاشاه به شماره ۱۰۴۳ در آکادمی ازبکستان نگهداری می‌شود و دارای ۱۸۰۰ بیت می‌باشد. شش گنج ملاشاه دارای ۳۴۶۲ بیت است. رساله مرشد در انواع مختلف وزن نوشته شده است و ۶۷۸ بیت را در خود جای داده است که بیشتر آن جنبه اخلاقی دارد ملاشاه در این رساله به دیدگاه اهل تصوف پرداخته. (حبیبوف، ۱۳۹۷، ۸۷). تفسیر شاه نیز از وی می‌باشد.

۱-۴- بیدل دهلوی

میرزا عبدالقادر معروف به بیدل متولد سال ۱۰۵۴ قمری، در اکبرآباد هند شاعر فارسی گو که از ترکان چغتایی برلاس یا ارلاس بدخشان افغانستان بوده است بیشتر عمر خود را مشغول

تفکرات عارفانه و ایجاد آثار خود بوده. بیدل سبک خاص در شعر داشت و از نمونه سبک هندی محسوب می‌شود. بیدل در افغانستان، ازبکستان و تاجیکستان محبوبیت خاص دارد، پدران بیدل در زمان شاه جهان از بدخشان به هندوستان رفته‌اند بیدل بدخشان را وطن خود دانسته است. (مبشر، ۱۳۹۰، ۷۳). میرزا عبدالقادر بیدل چهارساله بود که پدرش از دنیا رفت. (حسینی فطرت، ۱۳۹۳، ۵۶). بیدل در ۶ سالگی توسط مادرش وارد دبستان گردید و در مدت هفت ماه خواندن را آموخت و در طول یک سال قرآن را به پایان رساند تا ده‌سالگی صرف و نحو و ادبیات فارسی را فراگرفت وی از ده‌سالگی به شاعری و صوفی‌گری روی آورد و تا آخر عمر به این مسلک ماند و به آن افتخار می‌نمود. (خلیلی، ۱۳۸۶، ۳۹). پس از مرگ پدر تربیت بیدل را میرزا قلندر بر عهده داشت وی صوفی و شاعر مسلک بود اولین کسی است بیدل را به این راه ترغیب و تشویق می‌نمود. میرزا عبدالقادر بیدل از بزرگان چون شیخ کمال، شاه قاسم هواللهی، شاه فاضل، شاه کابلی و شاه ملوک، شاه ابوالفضل و دیگر بزرگان حوزه شعر و ادب و عرفان، کسب فیض کرده است بیدل خود شیخ کمال را ستایش نموده است. شیخ کمال از علمای عصر بیدل و از بزرگان طریقه قادریه بوده است. (همان، ۶۴). بیدل هیچ‌وقت در مدح و ستایش امرا و پادشاهان زمان خود شعری نسروود بلکه شعرهای اعتراض در مورد آنان داشته است.

افسوس که ساز سلطنت شد فاسد گردید متاع دین و دولت کاسد
نظم هندوستان کنون منحصر است بر دیوث و لئیم و حیز و حاسد. (حسینی، ۱۳۹۳، ۵۶).
آثار بیدل را بیش از ۹۱ هزار بیت نقل کرده‌اند، اشعار وی شامل غزلیان، قصیده‌ها، قطعات، رباعیات، مخمس‌ها، محیط اعظم، طور معرفت، طلسم حیرت، تنبیه المهوسین، اشارات و حکایات. آثار دیگر بیدل چهارعنصر، نکات، رقعات و بیاض. چهارعنصر بیدل عبارت است. از عنصر اول شامل شرح احوال کودکی میرزا عبدالقادر و بزرگانی که ایشان از آنان بهره‌مند شده و کرامات و فضایی که از آنان دیده و پدر و مادرش است. عنصر دوم شرح شروع روی آوردن به مشرب تصوف و شاعری، عنصر سوم مقالات فلسفی و عرفانی و دلیل نگارش هر کدام از موضوعات آن است. عنصر چهارم دربرگیرنده وقایع مهم اتفاق افتاده در زندگی خودش می‌باشد. (همان، ۶۷). طلسم حیرت دارای مباحث عرفانی است که یکی از بلندترین مثنوی‌ها می‌باشد.
گوش کو تا از کسی آهنگ عبرت بشنود یا کجا هوشی که از افسون نصیحت بشنود
محو دید از خروش ساز امکان فارغ است آینه گر بشنود چیزی زحیرت بشنود

۵-۱- میر غلام شاه ذوقی

غلام شاه فرزند ملاحسین می‌باشد و خود را ذوقی تخلص می‌نمود. ذوقی را نه تنها زادگاهش بدخشان می‌شناسند بلکه در بیشتر مناطق کشور آثار ارزشمندش نزد اهل علم و ادب موجود است. ذوقی تحصیلات، کتابت خط و ادب را در ناحیه جوی آموخته و در تفسیر، حدیث، منطق، تصوف، صرف و نحو دست بالای داشته است قرآن را به خط زیبا نوشته و به یادگار گذاشته است. میر غلام در شعر و شاعری سرآمد زمان خویش بوده و متواضع و به مال دنیا علاقه‌ای نداشته بامطالعه و سرودن شعر مشغول بوده، ذوقی به شعر علاقه زیادی داشته و اثر فراوان از خود به‌جامانده اشعار وی بدون تکلف، ساده و ادبی هستند که بیشتر اشعار ذوقی در رابطه با دین اسلام سروده شده است و مردم را پند و اندرز می‌داد مانند

بنده‌ی فرمان پذیر خالق جبار باشد امت آن شهسوار عرصه‌ی بازار باشد
این نو از عندلیب غیب می‌آید بگوش عشق اگر داری طلب منصور وش بردار
باش

ذوقی در اواخر به دلایل نامعلوم به زندان افتاد در سال ۱۲۴۵ قمری در همان زندان چشم از جهان فانی فروبست. (بیضایی، ۱۳۶۹، ج: ۱، ۶۷).

۱-۶- ملارحمت الله بدخشانی

میرزا رحمت مطابق رسم خودش رحمت تخلص کرده فرزند خواجه میرزا اسماعیل ورسجی بدخشی است سال ۱۲۰۱ به دنیا آمده است رحمت بدخشی در شهر فیض‌آباد بدخشان متولد شد تا سن رشد، تحت تربیت والد خود به تحصیل درس مشغول بوده است چون به آموزش علوم علاقه زیاد داشته و امکانات تحصیل در زادگاهش فراهم نبود رهسپار هندوستان می‌شود و مدت ده سال در هند اقامت کرده و به تحصیل علوم پرداخته است از هندوستان به کابل آمد و دو سال در کابل اقامت می‌گزیند و در سال ۱۲۳۷ عازم وطن خود بدخشان گردیده است چنانچه خودش این سفر را در شعر این‌گونه بیان می‌کند. (بدخشانی، ۱۳۱۲، ۵).

رحمتا در یک هزار و دو صد و درسی و هفت پای این غربت‌زده سوی بدخشان می‌کشد
رحمت در مسیر بازگشت به بدخشان توسط افراد امیرمحمد مرادبیک اسیر می‌شود و به جرم بدخشانی بودن، رحمت را نزد امیرمرادبیک بردند بعد از بازجویی به مقام علمی ایشان پی برد و رحمت را به‌عنوان دبیر خود منصوب کرد و به خاطر ایشان تعداد از اسیران بدخشان را آزاد کرد. وی مدت نزد مراد بیک ماند و به قول خودش کتاب پنجم از سلسله تألیفات خود را در اندراب به

اتمام رسانده است.

رحمت بدخشی به بهانه مریضی از حضور مرادبیک مرخص شد و به بدخشان آمد، ملارحمت الله معروف به رحمت طبق گفته خودش دارای پنج دیوان شعر بوده است که فقط همین دیوان در دست رس است که در سال ۱۳۱۲ قمری به دستور امیر عبدالرحمن خان در ۱۱۲ صفحه توسط مطبعه دارالسلطنه کابل به نام دیوان رحمت‌الله بدخشانی به چاپ رسید این دیوان فقط گزیده‌ای از اشعار بدخشانی است که بیشتر غزلیات آن را در برگرفته است بدخشی در شهر فیض‌آباد سال ۱۲۴۷ در سن ۴۶ سالگی چشم از جهان فرو بست. (همان، ۷).

۱-۷- غلامحسین حسینی

این شاعر متولد سال ۱۲۶۱ قمری در منطقه درواز بدخشان است. وی علوم متداول را در زادگاهش آموخت و به شعر روی آورد حسینی در سرودن شعر طبع عالی داشت خصوصاً در مثنوی، مخمس و رباعی استعداد بالایی داشته وی اشعار هجویه نیز هم سروده است حسینی به مشاعره علاقه زیاد داشته و با معاصران خود بارها به مشاعره می‌پرداخته است وی به دلیل شیعه بودن بارها مورد سرزنش و بر خودهای متعصبانه قرار گرفته اما ایشان همه را به وحدت و هم‌زیستی دعوت می‌نمود. این یکی از سروده‌های حسینی است.

من سکندر نیستم فکر جهان بانی کنم نیستم داود تا بر حشر خوش‌خوانی کنم
یا محمد این حسینی را به محشر دست‌گیر من زکر دار بدم اکنون پشیمانی کنم.
(بیضایی، ۱۳۶۹، ۱۱۹).

غلامحسین حسینی سال ۱۳۲۷ قمری در قریه اوبغن علیای بدخشان در سن ۶۶ سالگی دنیای فانی را وداع گفت.

۱-۸- قاضی محمد لطیف داعی

محمد لطیف فرزند مخدوم محمد شریف سال ۱۲۶۵ قمری، در قریه اوبغن ولسوالی درواز بدخشان چشم به جهان گشود وی علوم ابتدائی را در زادگاهش آموخت و برای تحصیل به بخارا مسافرت نمود بعد از آن که به درجه بالایی علمی رسید به شغل قضاوت مشغول گردید. داعی شاعر توانمند، در سرودن غزل، رباعی، مخمس و مسدس طبع عالی داشت وی آدم خلیق و خوش‌اخلاق بود اشعار ایشان ناملایمات روزگار و زندگی پر از رنج وطن و هم‌وطنان خود را بازتاب می‌داد، محمد لطیف داعی در اواخر عمر خویش احتمالاً زمان شاه عبدالرحمن خان مجبور

می‌شود به حصار شادمان که آن زمان مربوط به بخارا بود برود و در آنجا به‌عنوان مدرس مشغول می‌شود و تا آخر عمر به این کار ادامه می‌دهد داعی همواره خود را محصور حصار می‌دید و از غربت و رنج و دوری از وطن می‌سوخت داعی همیشه آرزوی رفتن به درواز را در دل داشت (متأسفانه این آرزو هیچ‌وقت محقق نشد) اما حکومت را سد و مانع بازگشت خود می‌دانست و در سروده‌هایش به این مسئله اشاره کرده است. (همان، ج ۱: ۱۴۶).

دل‌م می‌گه که بیا چو کن درواز بُره^۱. بازم ای اون شه خون‌خوار نوامیم غلک^۲.
سخنور توانایی درواز در ناحیه حصار بخارا و دور از وطن و در غربت سال ۱۳۳۱ قمری، چشم از جهان فرو بست. این غزل پر از سوز و رنج از محمد لطیف داعی که در هجرت سروده است.

ز بخت واژگون عمریست یارب من پریشانم سرفکرت به زانو برده چون آیینه
حیرانم

۱-۹- ملا محمدابراهیم عاجز

محمدابراهیم سال ۱۲۶۷ قمری، در شهرستان شهر بزرگ بدخشان به دنیا آمد. محمدابراهیم دروس را نزد علما و اساتید مشهور بخارا و ماوراءالنهر آموخت. عاجز علاوه بر اینکه از علمای بزرگ بود ادیب، خطاط و شاعر نیز بوده و شهرت زیادی در ادبیات داشته است وی بعد از تحصیل به بدخشان بازگشت و در روستای مشغول به تدریس گردید که تا پایان عمر به این حرفه ادامه داد و شاگردان زیادی از آن بهره بردند و تربیت شدند عاجز سال ۱۳۲۰ ق، در سن ۵۳ سالگی از دنیا رفت. غزل ذیل نمونه‌ای از سبک شعر محمدابراهیم عاجز می‌باشد. (بدخشی، ۱۳۸۵، ۲۳۵).

حبیبم چیست نقصان، از خیالت من فراموشم بخت تیره همچون کاکل خوبان
پس گوشم
خمار نشئه توحید بس فیض دگر دارد زخود بیگانه‌ام عمری است اندر فکر
مدهوشم

۱. چوکن و بُره یعنی بزن برو.

۲. بخاطر آن پادشاه ظالم فعلاً نمی‌توانم بروم.

۱-۱۰- ملا عبدالله مصرع

ملا عبدالله از مشاهیر بدخشان محسوب می‌شود و در فضایل علمی سرآمد عصر زندگانی خود بود. وی در راغ بدخشان متولد شد و علوم ابتدای را در زادگاهش فراگرفت و برای ادامه تحصیل عازم بخارا شد و تا مراتب عالی در آن دیار علوم مختلف را آموخت، مدتی هم در بخارا به تدریس مشغول شد، شیوه شعر میرزا عبدالقادر بیدل در میان شعرای ماوراءالنهر پیرو زیاد داشت و در تقلید شعر از بیدل پیروی می‌نمودند. مصرع نیز در این زمان ساکن بخارا بود اشعار خود را به سبک و تقلید از بیدل می‌سروده است و در این سبک از هم‌مسلمانان خود پیشه گرفته است. در تمام اشعار مصرع هیچ مدح یا ذم و هجو وجود ندارد. اشعار وی ساده، روان و اصطلاحات محلی را با ادبیات روان بیان کرده است. دیوان ملا عبدالله دربردارنده مخمسات، غزلیات، رباعیات، مکتوبات، مثنوی و رقعات می‌باشد این دیوان با شماره ۱۱۳ در آرشیو ملی افغانستان موجود می‌باشد ملا عبدالله سال ۱۲۸۵ ق، در بدخشان از دنیا رفت. سروده زیر یکی از سروده‌های مصرع است

پیش بی‌دردان مکن خالی دل رنجور را رایگان برهم وزن یک‌باره این گنجور را
آب هم کافی در اطفای شرار عشق نیست زان اناالحق کم نشد خاکستر منصور را
(همان، ۲۲۷).

۱-۱۱- مخفی بدخشی

شاه بیگم سیده مخفی بدخشی دختر محمود شاه عاجز در سال ۱۲۵۵ ش. درحالی‌که خانواده وی در تبعید سیاسی به سر می‌بردند در شهر تاشقرغان به دنیا آمد، میرمحمودشاه یک سیاست‌مدار، شخصیت دانشمند و شاعر بوده و دیوان شعر داشته اما هنوز به چاپ نرسیده است وی تاجیک و فارسی‌زبان بوده است.

مخفی بدخشی این شاعر پرآوازه فارسی‌زبان، تحصیلات ابتدایی را در نزد پدرش و برادرانش که شاعر بودند به گونه خصوصی فراگرفت. مخفی هنوز کودک بود که پدرش در شهر تاشقرغان از دنیا رفت و خانواده مخفی در سال ۱۲۹۸ ق. عازم بدخشان شدند در این زمان بود که عبدالرحمن شاه مستبد خانواده مخفی را به کابل تبعید نمود و به قول طاهر بدخشی بعد از سه ماه زندگی در کابل این خانواده فاضل را به قندهار تبعید نمود. مخفی ۲۰ سال با خانواده‌اش در قندهار تبعید بود و در این ۲۰ سال کتاب‌های دینی، ادبی و تاریخی را نزد برادرش غمگین، به گونه علمی آموخت و برای اولین بار در قندهار به سرایش شعر پرداخت. (همان، ۱۴).

خوشا سیر بهار کندهار و دوستان باهم که می‌گشتیم در گرد چمن آهسته‌آهسته. مخفی ۲۶ ساله بود که از قندهار وارد کابل شد و در کابل به آموختن کتاب‌های بزرگ ادبی و آثار شاعران بزرگ فارسی‌زبان، چون حافظ، بیدل، سعدی، رابعه بلخی و دیگر بزرگان زبان فارسی پرداخت که گفته می‌شود شعری وی در کابل به پختگی رسیده بود او در کابل به محبوبه هروی شاعر هم‌دوره خود از طریق ارسال سروده‌هایش آشنا شد. مخفی خواستگار زیاد داشت اما او سخت‌دل باخته پسرعمویش سیدمشرب بود که در بدخشان می‌زیست و هرگز به خواستگاری‌هایش پاسخ مثبت نداد.

شام هجران بس که یاد از لعل خندان می‌کنم در خیالش ملک کابل را بدخشان می‌کنم
کاکل مشکین او یک‌شب به خواب آمد مرا عمرها تعبیر آن خواب پریشان

می‌کنم

اما زندگی هیچ‌گاهی برای این دو دل داده فرصت رسیدن را نداد و سیدمشرب در جوانی از دنیا رفت و مخفی تا پایان عمر در فراق او سوخت هرگز باکسی دیگر ازدواج نکرد. زمان که امان‌الله به قدرت رسید زندانی‌ها را آزاد کرد و خانواده مخفی مشمول این رویداد شدند بعد از سال‌ها دوری از وطن به بدخشان بازگشتند. مخفی، در آن زمان ۴۳ ساله بود که به بدخشان بازگشت نمود، وی سال‌های زیادی آرزوی دیدن زادگاهش را در دل می‌پروراند، بانو مخفی در اولین دیدار بعد از بازگشت، غزلی زیبایی را با شور و حال چنین سروده است

عمریست که بودم به دل آرمان بدخشان صد شکر رسیدم به گلستان بدخشان
مخفی در کنار رود کوکچه در روستای «قره قوری» از چوب نی کپه خسی ساخته بود و تا آخر عمر در آن کلبه فقیرانه زندگی کرد و خود در این مورد چنین سروده است.

گرچه مسکین و غریبم بوریای خویش را کی برابر بر فراش تخت شاهان می‌کنم
سرانجام مخفی بدخشی در سن ۸۷ سالگی در دهکده قرقوره فیض‌آباد بدخشان دیده از دنیا فروبست. شاعران و نویسندگان فارسی‌زبان در مورد وی مرثیه‌های زیادی سروده‌اند و در کابل، بدخشان و جاهای دیگر از این شاعر بلندآوازه یادواره‌ها و محفل‌های را برگزار کرده‌اند و نیز دبیرستان را در بدخشان و کابل و مؤسسه تحصیلات عالی، چاپخانه و ماهنامه‌ی که اورگان نشراتی ریاست امور زنان بدخشان می‌باشد، به نام این بانو نام‌گذاری نموده‌اند. مخفی بدخشی نامی است که در قطار شاعران زبان فارسی یاد می‌شود از بانو مخفی یک دیوان اشعار به‌جامانده

است.

ندانم چون کنم یارب دل دیوانه خود را ندارد الفت صحرا نه میل خانه خود را
شراب عشق را کردند از روز اول قسمت من از خون جگر پر کرده‌ام پیمانه خود را. همان،
(۱۹).

۱-۱۲- بانو گل خاتون بدخشی

بانو گل خاتون یکی از زنان شاعر بدخشان است که در قرن یازدهم قمری بنا بر قول کهن‌سالان در عهد حکومت میر سلطان شاه در بدخشان می‌زیسته است و نیز معاصر میر غیاث‌الدین یکی از شاعران و عارفان بزرگ قرن یازدهم بوده است در مورد نام پدر و تاریخ تولد و وفاتش بانو گل خاتون اطلاعاتی در دست نیست آنچه درباره این شاعر در دست رس است یادداشتی از رحمت شاه روستایی از فصل‌نامه آرمان مخفی به‌جای مانده است

۱-۱۳- قدیره واسوخت بدخشی

قدیره فرزند محمد هاشم واسوخت در فیض آباد دیده به جهان گشود دبستان را در کابل و دبیرستان را در آموزشگاه بدخشی در شهر فیض‌آباد به اتمام رساند وارد دانشگاه کابل شد در رشته حقوق و علوم سیاسی فارغ‌گردد سپس به سرایش شعر روی آورد.
ای نور دیده گوهر یکتا است پارسی شیرین و نغز و دلکش و زیباست پارسی
این شعر را واسوخت بدخشی برای مادر بیمارش سروده است

۲- رسانه‌های نوشتاری، شنیداری و دیداری در بدخشان

با ظهور مطبوعات و رسانه‌های جمعی در جهان علاوه بر آن‌که آگاهی و پیام‌رسانی را بالا برد، زمینه مبارزات و رقابت‌های سیاسی را نیز به وجود آورد. مطبوعات توانسته جهان را به هم نزدیک نموده و آگاهی را بیشتر نمایند، تاریخ مطبوعات در افغانستان برمی‌گردد به سال ۱۸۷۳م، زمان حکومت امیر شیرعلی خان که برای اولین بار جریده‌ای به نام شمس النهار تأسیس گردید و شیرعلی خان تا جای که می‌توانست از آن حمایت می‌نمود اما باروی کار آمدن عبدالرحمن خان تمام برنامه‌های نوگرایانه شیرعلی خان متوقف گردید، بعدها در زمان حبیب‌الله خان روزنامه مدرن و نوین سراج الاخبار ایجاد شد، مورخین دوران حکومت حبیب‌الله را دوران شکل‌گیری مطبوعات نوین افغانستان دانسته‌اند.

در بدخشان برای اولین بار نشریه به نام جریده بدخشان در سال ۱۳۲۵ش، تأسیس شد.

جریده بدخشان برای شاعران، پژوهشگران، نویسندگان یک آموزشگاه بود و در رشد فکری شهروندان نقش ویژه‌ای داشت که علاوه بر خبرها و گزارش‌ها، مقالات فرهنگی، اجتماعی و سیاسی را منتشر می‌کرد. در بدخشان فروردین‌ماه ۱۳۲۵ اولین شماره جریده بدخشان منتشر شد و به دسترس عموم قرار گرفت. (جریده بدخشان، ۱۳۲۵، ۱). در صفحه اول هر شماره شعری درباره بدخشان نیز چاپ می‌شد.

به‌غیر از لعل در کوه بدخشان دگر چیزی که دارد لاجورد است
جریده بدخشان از سال ۱۳۲۵ ش، تاکنون فعال می‌باشد و شماره‌های چاپ‌شده آن از سال ۱۳۲۵ تا سال ۱۳۴۰ ش، در کتابخانه عمومی بدخشان موجود می‌باشند.

۱- صدای بدخشان

هفته‌نامه صدای بدخشان از پر خواننده‌ترین و پرتیراژترین نشریه‌های بدخشان بود. صدای بدخشان صدای این استان بود که در همه بخش‌ها درباره بدخشان از فرهنگ گرفته تا سیاست و دیگر بخش‌ها و مسائل اجتماعی مطالب خود را به چاپ می‌رساند اما به خاطر انتقاد از مسئولان بدخشان دیگر اجازه چاپ نیافت و متوقف گردید.

۲- خط رهبر

نشریه خط رهبر از نشریه‌های وابسته به دفتر ولایتی حزب جمعیت اسلامی افغانستان در ولایت بدخشان می‌باشد که فعالیت‌های این نشریه اندیشه‌ها و چگونگی خط و مشی سیاسی حزب جمعیت اسلامی در بدخشان و خارج از بدخشان را منتشر می‌نماید.

۳- قوت کار

فصل‌نامه قوت کار از نشرات فعال در بدخشان می‌باشد این فصل‌نامه وابسته به گروه روابط عامه می‌باشد که گروه روابط عامه از هجده اداره دولتی تشکیل شده است و این نشریه کارها و فعالیت‌های ادارات دولتی بدخشان را در زمینه انکشاف و بخش‌های فرهنگی آن به نشر می‌رساند. در بدخشان مطبوعات زیاد فعال هستند ما به همین تعداد اکتفا می‌کنیم و فقط اسامی برخی از آن‌ها را ذکر نموده و از توضیحات بیشتر صرف‌نظر می‌کنیم، مجله لاجورد، نشریه اندیشه فردا، نشریه دانش‌گستر، نشریه روزنه امید، نشریه صدای حق، نشریه شهرداری، ماه‌نامه شورای خبرنگاران بدخشان، هفته‌نامه سروش پامیر، ماه‌نامه سرزمین من، نشریه انقلاب فرهنگی، مجله صدای مردم بدخشان، ماه‌نامه اصلاحات اداری بدخشان، مجله حکومت‌داری خوب،

هفته‌نامه خورشید، مجله ارمنان بدخشان، نشریه نوای کوکچه، ماه‌نامه آئینه پامیر، هفته‌نامه طلوع فجر، ماه‌نامه بام جهان، فصل‌نامه ارمنان صلح، فصل‌نامه آرمان مخفی، نشریه لاجورد این‌ها اسامی تعداد از نشریات، هفته‌نامه، فصل‌نامه، ماه‌نامه و مجلات بدخشان است که در این استان به فعالیت‌های فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و ادبی مشغول هستند. (لعل زاده بی‌تا، ۱۰۲-۱۰۶)

۴- تلویزیون سیمای مهر

تلویزیون سیمای مهر به‌عنوان اولین رسانه دیداری در شهر فیض‌آباد مرکز استان بدخشان هست که از ساعت پنج تا ساعت یازده شب به مدت شش ساعت در بخش‌های فرهنگی، اجتماعی و سیاسی فعالیت می‌کند، از مهم‌ترین برنامه‌های تلویزیون سیمای مهر، سخن هفته، راز سلامتی، صدای منبر، مهر و بیننده‌ها، تال، بدخشان در هفت روز، خبر و گزارش و قرآن و زندگی می‌باشد و تلویزیون پامیر نیز در شهر فیض‌آباد فعال است که در شبانه‌روز چهار ساعت در زمینه‌های اجتماعی، فرهنگی و سیاسی فعالیت دارد.

۵- رادیو آمو

رادیو آمو یکی از رسانه‌های شنیداری ولایت بدخشان می‌باشد این رادیو به مدت دوازده ساعت در ولسوالی‌های ارگو، بهارستان، یفتل، خاش و فیض‌آباد و روستاهای اطراف آن پخش می‌شود. آمو ۵۰۰ وات نشریات دارد و مهم‌ترین برنامه‌های رادیو آمو عبارت‌اند از خبر، پرسش از مردم و پاسخ از مسئولین، گزارش، شهر و شهروند در آئینه روزه، معارف قرآن، از بلخ تا قونیه و لحظات خوش می‌باشد. همچنین در مسائل فرهنگی، سیاسی و اجتماعی نیز فعالیت دارد رادیو آمو از رسانه‌های فعال بدخشان می‌باشد. (ابراهیمی، ۱۳۹۰).

علاوه بر موارد یاد شده دیگر رسانه‌ها همچون ۱- رادیو صدای کشم ۲- موج نخست ۳- رادیو صدای بهارستان ۴ رادیو صدای کوکچه ۵- رادیو صدای باز گل ۶- نشریه الهام ۷- سیمای شهروند ۸- روشنگری ۹- ارتقای فرهنگی و... وجود دارد که محدودیت این نوشتار موجب شده است که در معرفی آن‌ها به همین اندازه اکتفا گردد.

نتیجه

سرزمین لعل پرور بدخشان، با توجه به منابع طبیعی و معادن فراوان و رودخانه‌ها و به‌خصوص رودخانه جیحون؛ همواره به‌عنوان یکی از مهم‌ترین استان‌های بدخشان در کانون توجه حاکمان و دولت‌مردان قرار داشته است. یافته‌ها پژوهش حاکی از آن است که بدخشان معروف به بام جهان در طی قرون متمادی نه‌تنها موردتوجه حکومت‌ها و قدرت‌های بزرگ بوده؛ بلکه به دلیل عبور جاده ابریشم از دل آن دارای شهرت جهانی بوده و پیوسته کاروان‌های تجاری از شهرهای مختلف و کشورهای هم‌جوار از آن عبور و مرور داشتند و به‌تبع تحولات علمی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی در پی داشته است.

بر پایه کنکاش‌های صورت گرفته مشخص شد که ره‌آوردهای فرهنگ و تمدن اسلامی موجب شکل‌گیری نهضت‌های علمی و آموزشی، شخصیت‌های علمی - سیاسی و رونق بخشی ادبیات فارسی در آن شهر گردید و تأسیس مدارس، دانشگاه‌ها و دارالعلوم‌ها، کتابخانه‌ها و مساجد را به همراه داشت و نیز شخصیت‌های دینی و علمی و سیاسی تأثیرگذار تربیت نمود و همچنین موجب ایجاد و راه‌اندازی رسانه‌های دیداری، شنیداری و نوشتاری قابل‌توجهی گردید و فهمیده شد که فرهنگ و تمدن اسلامی عنصر تأثیرگذار در شکل‌گیری و ارتقای نهضت‌های علمی و آموزشی و رونق بخشی ادبیات فارسی بدخشان بوده است. لازم به یادآوری است که بدخشان در عصر کنونی یکی از ولایت‌های مهم افغانستان است که جهان‌خواران و استعمارگران فکری و فرهنگی به آن خطه اهتمام خاص داشته و آن را کانون تبلیغات و تهدیدات فکری و فرهنگی قرار داده و این وظیفه و رسالت دینی و ایمانی اهل فکر و فرهنگی به‌ویژه‌ی طلاب علوم دینی آن خطه را جهت حفاظت و حراست از آن شهر مضاعف می‌نماید.

فهرست منابع:

۱. آریانفر، شمس الحق، شخصیت‌های کلان افغانستان، ص ۲۱۷، انتشارات میوند، کابل، ۱۳۸۷ ش.
۲. آژانس خبری پژواک، مصاحبه با شاه ولی‌الله ادیب، والی بدخشان، آبان ماه ۱۳۹۲ ش.
۳. آقابزرگ تهرانی، محمد محسن، الذریعه الی تصانیف الشیعه، دارالاضواء، بیروت، بی‌تا.
۴. اقبال، حسام، صورخیال در دیوان ناصر خسرو، چ ۱، قرطبه، کابل، ۱۳۹۶ ش.
۵. انصاری، سلطان محمد، جغرافیای عمومی ولایات افغانستان، چ ۱، انتشارات بین‌المللی سرور سعادت، کابل، ۱۳۹۴ ش.
۶. انصاری، علی میر، کتاب‌شناسی حکیم ناصر خسرو قبادیانی، انتشارات انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۲ ش.
۷. بدخشانی، رحمت‌الله، دیوان ملارحمت الله، چ ۱، دارالسلطنه کابل، ۱۳۱۲ ق.
۸. بدخشی یمگی، شاه عبدالله، ارمغان بدخشان، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، تهران، ۱۳۸۵ ش.
۹. بلاذری، ابوالحسن، فتوح البلدان، دارالمکتبه هلال، بیروت، ۱۹۸۸ م.
۱۰. بلوکباشی، علی، نوروز جشن نورزایی آفرینش، تهران، ۱۳۸۰ ش.
۱۱. بیضایی، احمد نجیب، سخنوران دروازی، مطبعه بهیر، کابل، ۱۳۶۹ ش.
۱۲. تاج بخش، احمد، تاریخ تمدن و فرهنگ ایران از اسلام تا صفویه، شیراز، ۱۳۸۱ ش.
۱۳. توین بی، آرنولد، بررسی تاریخ تمدن، ترجمه محمدحسین آریا، نشر امیرکبیر، تهران
۱۴. جریده بدخشان، شماره ۱، چاپخانه بدخشان، ۱۳۲۵ ش.
۱۵. جعفر بدخشی، نورالدین، خلاصه مناقب، تصحیح سیده اشرف ظفر، نشر تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، اسلام‌آباد، ۱۹۹۵ م.
۱۶. جمعی از مؤلفان، مجموعه مقالات همایش بین‌المللی امت اسلامی، مؤلفه‌ها، نشر المصطفی، ۱۳۹۳ ش.

۱۷. حبیبوف، امیربیک، از تاریخ روابط ادبی بدخشان با هندوستان، برگردان نجیب بیضایی، نشر امیری، چ ۱، کابل، ۱۳۹۷ ش.
۱۸. حبیبی، عبدالحی، تاریخ مختصر افغانستان، مطبه دولتی، کابل، ۱۳۴۶ ش.
۱۹. حداد عادل، غلام علی، دانشنامه جهان اسلام، بنیاد دائرة المعارف اسلامی، ۱۳۷۵ ش.
۲۰. حدادعادل، غلام علی، فرهنگ برهنگی و برهنگی فرهنگی، چ ۶، تهران، سروش، ۱۳۷۴ ش.
۲۱. حسینی فطرت، سید محمد، جهان بیدل، نشر عرفان، ۱۳۹۳ ش.
۲۲. حلبی، علی اصغر، تاریخ تمدن در اسلام، نشر اساطیر، ۱۳۷۲ ش.
۲۳. خامنه‌ای، سید علی، فرهنگ در منظر مقام معظم رهبری، چ سوم، مؤسسه نشر شهر، تهران، ۱۳۹۱ ش.
۲۴. خلیلی، خلیل الله، فیض قدس احوال و آثار میرزا عبدالقادر بیدل، نشر عرفان، تهران، ۱۳۸۶ ش.
۲۵. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، دانشگاه تهران، ۱۳۴۱ ش.
۲۶. رحیمی، عبدالظاهر، بررسی تعلیم و تربیت در دارالعلوم عالی شمس المدارس بدخشان، ۱۳۹۳ ش.
۲۷. شریعتی، علی، تاریخ تمدن، مؤسسه تنظیم و نشر آثار، تهران، ۱۳۷۲ ش.
۲۸. شریعتی، علی، مجموعه آثار (تاریخ تمدن) چ ۷، نشر قلم، ۱۳۸۴ ش.
۲۹. شهرانی، عنایت الله، وکیل السلطنه اعلیحضرت امان الله خان، کانون فرهنگی قیزیل چوپان، ۱۳۸۵ ش.
۳۰. صدر، سید موسی، اسلام و فرهنگ در قرن بیستم، نشر آوند دانش، ۱۳۷۹ ش.
۳۱. صدیقی، لعل زاد، تاریخ روزنامه نگاری در بدخشان، نشر پرند، کابل.
۳۲. صدیقی، لعل زاده، دوشیزه گان چشم نقره‌ای، چ ۱، چاپخانه متمدن، کابل، ۱۳۹۲ ش.
۳۳. صفا، ذبیح الله، تاریخ ادبیات در ایران، چ ۱۵، نشر فردوس، ۱۳۸۱ ش.
۳۴. طبری، محمدبن جریر، تاریخ طبری، انتشارات، استقامت قاهره.
۳۵. عمید، حسن، فرهنگ فارسی، انتشارات امیرکبیر، تهران، چ ۳۶، ۱۳۷۸ ش.

۳۶. غبار، جغرافیای تاریخی افغانستان، با کوشش فرید بیژند، کابل، ۱۳۶۷ ش.
۳۷. غبار، غلام محمد، افغانستان در مسیر تاریخ، کابل، ۱۳۴۲ ش.
۳۸. فرهنگ، میرمحمدصدیق، افغانستان در پنج قرن اخیر، چ ۱۹، نشر عرفان، ۱۳۸۵ ش.
۳۹. الفنستون، مونت اسنوار، افغانان: جای، فرهنگ و نژاد...، ترجمه محمد آصف فکرت، نشر بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۳۷۶ ش.
۴۰. قاضی‌زاده، احمدنبیل، فرهنگ عامیانه بدخشان، انتشارات قرطبه کابل، ۱۳۹۵ ش.
۴۱. کاظم‌زاده ایرانشهر، حسین، اصول اساسی فن تربیت، نشر اقبال، تهران، ۱۳۵۷ ش.
۴۲. کاظمی، اخوان، راهبردهای اعتلای تمدن و فرهنگ اسلامی و تضمین امنیت فرهنگی، فصلنامه مطالعات راهبردی، شماره سوم، ۱۳۷۵ ش.
۴۳. کافی، مجید، جامعه‌شناسی تاریخی، چ ۱، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۳ ش.
۴۴. لطیفی، عبدالواصل، چته آشیانه گل و بلبل، کابل، انتشارات سعید، کابل، ۱۳۹۶ ش.
۴۵. لوکاس، هنری، تاریخ تمدن، ترجمه عبدالحسین آذرنگ، انتشارات سخن، ۱۳۸۷ ش.
۴۶. لیتون، رالف، سیرتمدن، ترجمه پرویز مرزبان، نشر علمی فرهنگی، تهران، ۱۳۷۷ ش.
۴۷. مبشیر، محمدمین، بدخشان در آینه تاریخ و شعرشعرا، نشرسعید، کابل، ۱۳۹۰ ش.
۴۸. مجیدی، خه‌بات، مجموعه اولین کنفرانس بین‌المللی فرهنگ و تمدن اسلامی، نشر مرکز مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۷۴ ش.
۴۹. مجیری شبانی، نظام‌الدین، تاریخ تمدن از آغاز آفرینش تا تمدن مادی، دانشگاه تهران، ۱۳۳۷ ش.
۵۰. محمدی، مجید، درآمدی بر جامعه‌شناسی و اقتصاد فرهنگ در ایران امروز، انتشارات قطره، چ ۲، تهران، ۱۳۷۷ ش.
۵۱. محمود، محمود، تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن نوزدهم، اقبال، تهران، ۱۳۷۸ ش.
۵۲. مرادی، صاحب‌نظر، بدخشان در تاریخ، انتشارات خیام، کابل، ۱۳۸۸ ش.
۵۳. مقدسی، عبدالله بن محمد، احسن التقاسیم، نشر دارالحکمت علمیه، بیروت،

۱۴۲۴.ق.

۵۴. موجانی، سیدعلی و دیگران، زیر نظر سید محمدصادق خرازی، فرهنگ شخصیت‌های معاصر افغانستان، عظام، تهران، ۱۳۹۴ش.
۵۵. موسوی خمینی، روح‌الله، صحیفه نور، ۱۶۰، مؤسسه نشر آثار امام، تهران، ۱۳۷۸ش.
۵۶. موسوی، بجنوردی، کاظم، دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، تهران، ۱۳۶۷ش.
۵۷. میرفخرای شمس‌الدین، سفرنامه ناصرخسرو قبادیانی، چ ۱، میرفخرایی، ۱۳۶۱ش.
۵۸. نادری، مرتضی، دانای یمگان مروری بر زندگی و آثار ناصرخسرو، نشر همشهری، تهران، ۱۳۸۹ش.
۵۹. هانتینگتون، ساموئل، برخورد تمدن‌ها، ترجمه مجتبی امیری، چ ۴، وزارت امور خارجه، ۱۳۷۴ش.
۶۰. هانسبرگر، آلیس سی، سفرنامه ناصرخسرو با مقدمه‌ای در شرح و احوال شاعر به اهتمام محسن خادم، نشر ققنوس، تهران، ۱۳۸۲ش.